

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ اردیبهشت ۱۳۹۷

مصادف با: ۶ شعبان ۱۴۳۹

جلسه: ۵۲

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

موضوع جزئی: آیه بیست چهارم _ مفردات

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

ادامه بحث درباره مفردات آیه

بحث در مفردات آیه بیست و چهارم بود، درباره برخی از واژه‌هایی که در این آیه بکار رفته است مطالبی را عرض کردیم.

۴. «حجاره»

در مورد «حجارة» سه احتمال مطرح است:

احتمال اول

۱. برخی از مفسرین به استناد برخی از احادیث معتقدند منظور از حجارة که به عنوان وقود جهنم از آن یاد شده، همان سنگ سیاه کبریت است، کبریت یک سنگی است که بوسیله آن ایجاد آتش و حرارت می‌شود، این سنگ ویژگی‌هایی دارد: بدبو و پر دود است، شدت چسبندگی و سرعت اشتعال دارد و البته حرارت هم ایجاد می‌کند، سنگ کبریت همان گوگرد است، همان چیزی که از آن به عنوان گوگرد نام می‌برند و در طبیعت هم موجود است، لذا بعضی به استناد برخی از احادیث، حجارة را به این معنا دانسته‌اند.^۱

بررسی احتمال اول

این احتمال، احتمال قابل قبولی نیست، چون بحث از جهنم است و آیه در مقام انذار است لذا قطعاً آنچه که در این دنیا با عنوان گوگرد یا سنگ کبریت ذکر شده، خیلی اهمیت ندارد که به عنوان ترساندن مردم و در مقام انذار از آن یاد شود، اینکه بگویند یک آتشی برافروخته شده است که عامل آتش و حرارت آن سنگ گوگرد است چندان اهمیت ندارد. در دنیا هم هر آتشی برافروخته شود به هر حال یکی از عوامل اصلی آن سنگ گوگرد است، فرض این است که این آیه در مقام انذار و تخویف است برای این که مردم را نسبت به عواقب کارهای خود و به خصوص کفار را به خاطر انکارشان بترساند، اگر منظور از حجارة همان سنگ گوگرد یا کبریت باشد، برجستگی و ویژگی خاصی ندارد که موجب تخویف شود. لذا این معنا نمی‌تواند قابل قبول باشد.

احتمال دوم

۲. اینکه منظور از حجارة همان طلا و نقره‌ای باشد که ثروتمندان اندوخته می‌کنند و فریفته آن می‌شوند، یعنی کأنّ خداوند متعال می‌خواهد بفرماید آن چیزهایی که در دنیا به عنوان زر اندوختید، همین‌ها در قیامت تبدیل به چیزی

۱. جامع البیان، ج ۱، ص ۱۳۱.

می‌شود که موجب برافروختن آتش جهنم است. چنانچه در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ* يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِنَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»^۱، طبق این معنا حجارة همان ثروت و طلا و نقره‌ای هست که زر اندوزان آن را ذخیره می‌کنند و خود این در قیامت تبدیل به وقود یعنی آتش‌زنه و آتش‌گیره می‌شود.^۲

بررسی احتمال دوم

این احتمال بعید است چون در ذیل این آیه جمله «اعدت للكافرين» آمده است، در حالی که اگر مقصود از حجارة طلا و نقره در دست زراندوزان باشد، زراندوزان هم کفار و هم مسلمین را شامل می‌شود. طلا و نقره هم می‌تواند متعلق به کافرین باشد و هم می‌تواند برای غیرکافرین باشد، و این با ذیل آیه سازگار نیست که به نوعی این جهنم و این آتش را که نسبت به آن انذار می‌دهد و می‌گوید برای کفار مهیا شده است. لذا به نظر می‌رسد که این احتمال چندان با این سازگار نباشد.

البته همانطور که دیروز اشاره کردیم و در تفسیر آیه هم خواهیم گفت، اینکه می‌فرماید «اعدت للكافرين»، معنایش این نیست که جهنم مختص به کافرین است و غیر کافران داخل در جهنم نمی‌شوند، یعنی اختصاص از آن فهمیده نمی‌شود ولی ما در این آیه می‌بینیم سخن از این است که این آتش برای کافرین مهیا شده است، این بدان معناست که حداقل یک مرتبه‌ای از آتش برای کافران مهیا شده است، آتشی که وقود آن بدن انسانها و حجارة است، پس این آتشی که برای کافران مهیا شده و یک مرتبه‌ای از آتش و جهنم است که مختص به کافرین است، نمی‌تواند وقود آن مطلق طلا و نقره زر اندوزان باشد، چون زر اندوز اعم از کافر و غیر کافر است، لذا این احتمال هم مردود است.

احتمال سوم

۳. احتمال سوم که قبلاً هم اشاره کردیم و در معنای آیه همین را اختیار و بیان کردیم این است که منظور از حجارة همان سنگ‌ها و بت‌هایی است انسان‌ها به دست خودشان آن‌ها را ایجاد کرده‌اند و معبود قرار داده‌اند، لذا خداوند متعال در این آیه می‌فرماید بترسید و پرهیزید از آتشی که وقود آن بدن خود شما است، و هم چنین آن چیزهایی که شما آن‌ها را معبود قرار دادید، یعنی خودتان ایجاد کردید تا بیرستید ولی خود این‌ها هم، آتش‌زنه و آتش‌گیره می‌شوند، چیزی که معبود قرار می‌گیرد، معنایش این است که امید به تأثیر و شفاعت آن است، آن‌هایی که بت‌ها و سنگ‌ها را می‌پرستیدند امید داشتند که این سنگ‌ها به داد آن‌ها برسد، چه در زندگی آن‌ها و چه بعد از مردن آن‌ها، ولی همین چیزی که قرار بود مایه نجات آن‌ها باشد مایه رنج و عذاب و غم و اندوه آن‌ها خواهد بود، لذا به نظر می‌رسد این احتمال و این معنا برای حجارة مناسب‌تر است.

^۱ . سوره توبه، آیه ۳۴-۳۵.

^۲ . تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۴۰.

سوال:

استاد: در اینجا مخاطب آیه کفار هستند، ما در بیان ارتباط این آیه با آیه قبل گفتیم که در آیه قبل خداوند متعال فرمود «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمْلِهِ»، اگر در آنچه که ما بر عبد خود نازل کردیم شک دارید، پس یک سوره مثل سوره‌های قرآن بیاورید، بعد می‌فرماید «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»، این آیه در مقام بیان انذار نسبت به کفاری است که از آن‌ها خواسته شده که سوره‌ای مثل قرآن بیاورید، پس مخاطب آن کفار هستند، بعد می‌فرماید: اگر نمی‌کنید که قطعاً نمی‌توانید انجام دهید پس از چنین آتشی بترسید، آنوقت این آتشی که می‌گوید «أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»، طبق یک احتمال اشاره به یک مرتبه‌ای از آتش دارد که مختص کافرین است.

به عبارت دیگر ما در مورد «أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» دو احتمال می‌دهیم:

۱. اینکه «لام» اختصاص باشد، یعنی می‌گوید این آتش مهیا و فراهم شده است برای کافران، اگر ما اختصاص از این استفاده کنیم قهراً باید ناظر به یک مرتبه‌ای از آتش باشد، چون قطعاً جهنم دارای مراتبی است و هر مرتبه‌ای مختص به یک قسم از مردم است، قطعاً مرتبه‌ای از جهنم که کفار در آن هستند غیر از مرتبه‌ای است که فاسقین در آن قرار خواهند گرفت، پس اگر «لام» را لام اختصاص دانستیم، باید بگوییم این اشاره به خود جهنم نیست، چون آنوقت جای اشکال است که در اینجا اختصاص را بیان می‌کند، در حالی که ما می‌دانیم غیر کفار هم داخل در آتش می‌شوند، هر کسی که گناه کرده است وارد در آتش می‌شوند، (منافقین را می‌توانیم ملحق به کفار کنیم یعنی بگوییم منافقین به اعتبار اینکه قلباً ایمان به خدای تعالی نداشتند وارد در جهنم می‌شوند و ملحق به کفار هستند) اما ما یقین داریم که برخی از مسلمانانی که فاسق هستند هم وارد جهنم می‌شود، آنوقت طبق این احتمال این آیه اشاره به یک مرتبه خاصی از جهنم دارد که مربوط به کافرین است.

۲. یک احتمال هم این است که بگوییم این «لام» اختصاص نیست، اینجا نمی‌خواهد بگوید این جهنم مختص به کافرین است، بلکه اشاره به یک شأنی از شئون جهنم می‌کند به این بیان که «لام» یک لام ارتباط است، و در واقع اشاره به ارتباط بین کفار و عمل آن‌ها می‌کند، وقتی می‌فرماید: آتشی که «أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» یعنی آن آتشی که برای کافرین و متناسب با عمل آن‌ها است، از این دیگر اختصاص فهمیده نمی‌شود.

پس یا از این آیه اختصاص جهنم به کافرین فهمیده می‌شود، که در این صورت باید آن را حمل کنیم بر مرتبه‌ای از مراتب جهنم، نه اختصاص جهنم به کافرین، یا دال بر اختصاص جهنم به کافرین نیست، که در این صورت دیگر مشکل و سوالی پیش نمی‌آید، طبق این احتمال دیگر «لام» به معنای اختصاص نیست بلکه در واقع مبین ارتباط بین کافر و عمل او است و به همین جهت در جهنم یک جایگاهی برای او قرار داده نشده است.

۵. «إِنْ»

«إِنْ» حرف شرط است، «إِنْ» در جایی استعمال می‌شود که شرط مشکوک باشد، شما می‌گویید «إِنْ جَائِي زَيْدٌ فَكْرَمُهُ» اگر زید بیاید من او را اکرام می‌کنم، معمولاً «إِنْ» در جایی بکار می‌رود که تحقق شرط مشکوک است، نمیدانم زید می‌آید

یا نمیآید، لذا می‌گوییم اگر زید بیاید من او را اکرام خواهم کرد، ولی إذا در جایی استعمال می‌شود که شرط آن مقطوع باشد لذا گفته می‌شود «إذا طلعت الشمس»، این شرطی است که قطعاً تحقق پیدا می‌کند و دیگر ما شک نداریم در اینکه شمس طلوع می‌کند.

اشکال

با توجه به این نکته اشکال این است که چرا خداوند تبارک و تعالی در اینجا کلمه «إن» بکار برده است، با عنایت به اینکه شرط در این آیه مقطوع العدم است و مشکوک نیست، چون مورد استعمال شرط جایی است که شرط مشکوک باشد، در حالی که در اینجا فرموده: «إن لم تفعلوا»، یعنی اگر نتوانید، شما کفار که شک دارید در قرآن یک سوره‌ای مثل قرآن بیاورید، نتوانستن کفار که ادات شرط بر سر آن آمده، مشکوک نیست، بلکه یقینی است که کفار نمی‌توانند، پس چرا در این آیه آمده است «إن لم تفعلوا»، با توجه به اینکه قطعی است باید می‌فرمود: «إذا لم تفعلوا».

پاسخ

اولاً: بر اساس گمان و خیال خود کفار و معاندان این جمله بیان شده است، یعنی آن‌ها خودشان یقین به عدم توانایی و توانمندی آوردن سوره ندارند، اگر از دید آن‌ها نگاه کنیم مقطوع العدم نیست، مشکوک می‌شود. ثانیاً: چه بسا جنبه استهزاء هم داشته باشد، یعنی برای استهزاء گفته شده است. در محاورات هم گاهی این نحوه استفاده می‌شود که مثلاً اگر می‌توانی این کار را انجام بده، با اینکه یقین داری نمی‌تواند ولی برای مسخره کردن و استهزاء کردن این تعبیر بکار می‌رود.

مؤید: و یؤید ذلك، که در ذیل آیه حرف «لام» را استعمال کرده است، فرموده «اعدت للكافرين» یعنی نار مهیا شده است برای کافران، لام معنای نفع می‌دهد، علی معنای ضرر می‌دهد، وقتی می‌گوید «اعدت للكافرين» یعنی می‌خواهد بگوید جهنم برای کافران آماده شده مثل کسی که به او بگویند زندان را برایت آماده کردیم، البته تعبیر «برای» در فارسی، هم جایی که نفع باشد و هم جایی که ضرر باشد بکار می‌بریم، ولی در عربی فرق است بین اینکه بگوییم «لك» یا «علیک»، می‌گوییم: «الدنيا يومان، يوم لك و يوم علیک»، یک روزی به نفع توست و یک روزی به ضرر توست، در اینجا علی القاعده باید می‌فرمود «اعدت علی الكافرين»، یعنی جهنم را به عنوان یک مکانی به ضرر کافران مهیا کردیم، جایی که در آن مشکل و گرفتاری است، نه اینکه ما جهنم را برای کافر و به نفع کافر مهیا کردیم، در اینجا هم که «لام» بکار رفته ولی برای استهزاء است چون به حسب ظاهر یعنی این به نفع تو آماده شده است، اما در واقع این استهزاء است و حقیقتش این است که اینجا به ضرر او می‌باشد و این متعارف هم می‌باشد، این مؤید همین نکته‌ای است که در مورد «إن» گفتیم، یعنی اگر خداوند کلمه «إن» را در اینجا بکار برده. در واقع در آن یک نوعی استهزاء منافقین هم وجود دارد.

سوال:

استاد: ما برای این جملات می‌توانیم شأن نزول‌ها و مناسبت‌های متعدد بگیریم، اشکالی ندارد در یک گفتگو یک جمله در مقام استهزاء باشد و جمله بعدی جدی و بدون استهزاء و جمله بعدی انذار و ترساندن، و إلا اگر اینکه شما

می‌فرمایید، باشد خود انذار بعد از آن هم می‌تواند مورد سوال قرار بگیرد، مسئله این است که در یک قسمتی از کلام اشکالی ندارد یک جمله آن استهزاء باشد و بلافاصله تغییر موقعیت بدهد و از یک مقام دیگر سخن بگوید و این هم متعارف است، یعنی در محاورات ممکن است کسی جملاتی به دیگری بگوید که جمله اول آن استهزاء باشد و جمله دوم تهدید باشد، تغییر مقام‌ها متعارف است و اشکالی ندارد.

۶. «لن»

گفته شده حرف «لن» دلالت بر نفی ابدی می‌کند، یعنی به معنای هرگز، بعضی اشکال کرده‌اند که «لن» برای نفی ابدیت و در مقام نفی ابدی نمی‌تواند استعمال شود، چون اگر چیزی مغيًا باشد، نفی آن هم دارای حد و غایت است، و لذا دیگر ابدیت در مورد آن معنا ندارد، پس به طور کلی در مورد معنای «لن» اشکال را کرده‌اند، چون در مواردی که چیزی مغيًا است ابدیت معنا ندارد.

به نظر می‌رسد که این مطلب تمام نیست چون ما وقتی می‌گوییم «لن» به معنای نفی ابدی است، این ابدیت به حسب موارد مختلف فرق می‌کند، اگر چیزی غایت نداشته باشد قهراً این نفی ابدی است، اگر هم غایت داشته باشد باز هم نفی ابدی است ولی ابدیت آن نسبی است، تا زمانی که این غایت است هرگز این اتفاق نمی‌افتد یعنی ابد آن شیئی تا غایتش است، دیگر بیش از آن اقتضاء برای بقاء ندارد تا ما بخواهیم آن را نفی کنیم، لذا خود به خود منتفی است و به عبارت دیگر بعد از غایت سالبه به انتفاء موضوع است، پس اشکالی ندارد ما لن را به معنای نفی ابدی بگیریم.

بر این اساس «لن تفعلا» نفی توانایی ابدی کافران را می‌کند و می‌گوید: شما تا آخر هم نخواهید توانست یک سوره‌ای مثل قرآن بیاورید، پس «لن» به معنای نفی ابدی است، چه آنجا که غایت برایش ذکر شده و چه آنجا که غایت برای آن ذکر نشده است، مثلاً در آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۱، شما به مقام برّ و نیکی نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید، اینکه می‌گوید به مقام برّ نمی‌رسید تا زمانی که انفاق کنید، در اینجا هم نفی ابدی می‌کند منتهی ابدیت تا زمانی است که این انفاق صورت بگیرد، و تا این اتفاق نیفتد امکان ندارد کسی به مقام برّ برسد، لذا اینجا هم مشکلی برای این جهت نیست.

تقریباً واژه‌هایی که لازم بود در این آیه توضیح داده شود مطرح شد، در ادامه راجع به تفسیر آیه و نکاتی که در آن وجود دارد مطالبی را عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»

^۱ . سوره آل عمران، آیه ۹۲.